

چگونگی انجام وضو نزد فریقین

(۳)

مسح

علی قمی

در بحث وضو، به مسأله شستن صورت و دست ها و چگونگی آن، نزد شیعه و سنی پرداختیم که در شماره های ۸۷-۸۸ و ۸۹ «میقات حج»، از نظر شما گذشت و اکنون در این بخش (که در شماره ۹۰ انتشار می یابد)، به مسح و مباحث پیرامونی آن، نزد فریقین می پردازیم:

۱. مسح سر

دیدگاه امامیه پیرامون چگونگی مسح سر

در این عمل واجب، لازم است در موضوعات مختلفی بحث و بررسی صورت گیرد، هرچند عمل به ظاهر ساده است لیکن در عین سادگی، نیاز به دقت در ادای آن نیز وجود دارد. بنابراین، بحث از مسح سر را در موضوعات ذیل پی گرفته و دیدگاه امامیه درباره آن را بیان می کنیم:

مقدار مجزی و کافی مسح سر در نظر امامیه

مقدار کافی و مجزی که با مسح آن مقدار از سر، وضو صحیح می شود و با آن وضو می توان عمل واجب را انجام داد، این است که اسم مسح بر آن صدق کند؛ «آنچه در مسح سر واجب است آن است که اسم مسح بر آن صدق کند و به حد و مرزی مشخص، محدود نمی گردد.»^۱

به نظر امامیه، مستحب است مقدار جایی که مسح می شود، به اندازه سه انگشت بسته باشد، نه بیشتر. حال اگر کسی بیش از این مسح کرد، تکلف و زحمتی را برای خود لازم دانسته که احتیاجی به آن نبوده و استحبابی نیز نداشته است و برخلاف گروهی از عامه، مسح تمام سر نیز در نزد امامیه، نه واجب و نه مستحب است.^۲

استدلال امامیه بر مقدار مجزی

۱. اجماع [منقول]:

شیخ طوسی رحمته الله از چنین اجماعی خبر داده، می گوید:

«دلیل ما بر این مقدار، اجماع و توافقی است که علمای فرقه امامیه بر آن نظر داده اند.»^۳
واضح است که در دیدگاه امامیه، اجماع کاشف از قول معصوم است که تبعیت از آن لازم و ضروری می باشد.

۲. ظاهر آیه شریفه وضو - که تفسیر آن در بخش های قبل گذشت - عدم وجوب مسح تمام سر می باشد؛ زیرا کسی که مقداری از سر را مسح کند، ماسح محسوب می شود.^۴
علاوه بر این، در فواید باء جارّه ثابت گردید که یکی از فایده های «باء» تبعیض است و دخول «باء» بر «رءوس» در این کلام مفید نمی تواند چیزی غیر از تبعیض باشد که آیه بر آن دلالت دارد.^۵

۳. سومین دلیل شیعه بر اثبات مدعای خویش، روایات بیانیه وضو از ناحیه معصومین علیهم السلام است: زراره و بکیر بن اعین از امام صادق علیه السلام اینگونه نقل می کنند که حضرت در مورد مسح فرمودند: «... وَإِذَا مَسَحْتَ بِشَيْءٍ مِنْ رَأْسِكَ ... فَقَدْ أَجَزَأَكَ»^۶
«اگر مقداری از سرت را مسح کردی، کفایت کرده [و مجزی می باشد].»

محل مسح

پاسخ امامیه در برابر این پرسش که کجای سر باید مسح شود؟ می گویند: محل و موضع مسح، جلوی سر (مقدم الرأس) باشد تا وضو صحیح باشد.^۷
امام خمینی رحمته الله می فرماید:

«یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است، جای مسح می باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است.»^۸



استدلال امامیه بر این گفتار، روایتی از امام صادق علیه السلام است که محمد بن مسلم از ایشان نقل می‌کند:

«مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَسْحُ الرَّأْسِ عَلَى مُقَدِّمِهِ»^۹.

مسح سر بر جلوی آن می‌باشد.

وجوب یکبار مسح سر

امامیه اتفاق نظر دارند که مسح سر یکمرتبه باید باشد و بیشتر از یکمرتبه بدعت مذموم در دین بوده که ناشایست است و علاوه بر آن موجب بطلان وضو نیز هست.^{۱۰}

عدم جواز مسح با آب جدید

یکی از مسائل اختلافی و مهم در فقه امامیه این است که مسح سر و پاها باید با همان رطوبت و تری که از شستن دست‌ها باقی مانده است صورت گیرد و جایز نیست که از آب جدید استفاده شود.^{۱۱}

و اگر رطوبت دستان برای مسح کافی نباشد و یا خشک شده باشد، از جاهایی که احتمال تری در آنها وجود دارد آب می‌گیرد؛ مثل محاسن صورت برای مردان و یا ابروان برای زنان که احتمال بقای رطوبت در آنها بیشتر از جای دیگر است و گرنه از هر کدام از اعضای وضو که رطوبت وضو در آنها باقی مانده است این کار را انجام داده و آب وضو را از آنجا می‌گیرد.^{۱۲} این دیدگاه اکثر امامیه، بنا بر اجماع منقول است.^{۱۳} و اما روایت شاذ و نادری که در باره استفاده از آب جدید بیان شده، حمل بر تقیه گردیده^{۱۴} و علاوه بر آن، روایات وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله، دلالت بر عدم جواز مسح با آب جدید دارد.^{۱۵}

نشستن، کفایت از مسح نمی‌کند

به نظر امامیه، اگر متوضی به جای مسح سر را بشوید پذیرفته نیست و باید مسح را که وظیفه اوست انجام دهد و نه فعل دیگر را. حتی اگر شستن بهتر و تمیزتر به نظر آید؛ چرا که افعال وضو توفیقی است و باید طبق دستور الهی عمل شود.^{۱۶}

از ادله امامیه می‌توان به آیه شریفه که تصریح به مسح دارد^{۱۷} و همچنین روایات وضو - که ذکر آنها گذشت - اشاره کرد.^{۱۸}

مسح بر موانع

امامیه مسح بر موانع را جایز نشمرده و آن را مجزی از وظیفه واجب نمی دانند. برای نمونه، اگر کسی بر روی کلاه یا عمامه ای که بر سر دارد مسح بکشد وضو و مسح او صحیح نیست بلکه باید دست را داخل کلاه، مقنعه و یا عمامه برده و بدون مانع آب را به خود سر و یا موی سر برساند تا مسح او صحیح باشد،^{۱۹} چرا که به هنگام وجود مانع، روایات بیانیه دستور به چنین وضویی داده اند.^{۲۰}

و همچنین آیه شریفه بر عدم مانع دلالت دارد؛ چرا که می فرماید: ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ﴾؛ «و سرهایتان را مسح کنید.»

همچنین امامیه بر این باورند که متوضی چه بر خود پوست سر و یا بر مویی که برای خود مکان مسح یعنی جلوی سر است، مسح کند، مجزیست و تفاوتی در هر دو حالت آن وجود ندارد.^{۲۱}

عدم لزوم شستن یا مسح گوش ها

امامیه بر این عقیده اند که در مسح سر نیاز به داخل کردن گوش ها در این وظیفه وجود ندارد و در آیه شریفه نیز وجوب غسل یا مسحی به آن تعلق نگرفته است.^{۲۲} همچنین در روایت زراره از امام باقر علیه السلام اینگونه نقل شده است که:

«سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام أَنْ أَنَا سَائٍ يَقُولُونَ: إِنَّ بَطْنَ الْأَذُنَيْنِ مِنَ الْوَجْهِ وَ ظَهْرَهُمَا مِنَ الرَّأْسِ فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْهِمَا غَسْلٌ وَلَا مَسْحٌ».^{۲۳}

«از امام باقر علیه السلام پرسیدم: برخی میگویند: جلو و روی گوش ها جزو صورت و پشت آنها جزو سر به حساب می آید!؟ امام فرمود: برای گوش ها نه شستن و نه مسحی واجب نیست.»

دیدگاه عامه در مورد چگونگی انجام مسح سر

دیدگاه گروه های اهل سنت در چگونگی انجام مسح سر، مختلف است و هر کدام از ایشان نظری در این باره دارند که به آنها می پردازیم:

دیدگاه حنابله در مورد مسح سر

از نظر فقه حنبلی در اصل وجوب مسح سر، هیچ تردیدی وجود ندارد؛ چرا که ایشان نیز به نص آیه شریفه ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ﴾ استدلال کرده و اصل آن را مفروع^{۲۴} عنه دانسته اند و تا



اینجا با دیگر مذاهب اختلافی ندارند.

آنچه حنابله آن را مقدار واجب شمرده‌اند، وجوب مسح تمام سر است به همراه هر دو گوش؛ به این عبارت که واجب است مسح، تمام سر را در بر بگیرد.^{۲۴}
استدلال ایشان این است که «بای» «بِرُؤُسِكُمْ» برای الصاق است نه تبعیض. با این حساب، مثل این است که گفته شود «وَامْسَحُوا رُؤُسَكُمْ» که جمیع سر را شامل می‌شود.^{۲۵}

مسح بر عمامه

حنابله مسح بر عمامه را نیز جایز شمرده و آن را مستند به فعل پیامبر ﷺ می‌دانند.^{۲۶}

استحباب تکرار مسح

احمد بن حنبل بر این باور است که مستحب است مسح تکرار شود که این استحباب را به فعل عثمان نسبت داده‌اند.
گرچه حنابله معترف‌اند که فعل پیامبر در مسح، یکمرتبه بوده نه به صورت تکرار، اما با این حال، برخی از ایشان بر این باورند که آن حضرت، یکمرتبه را برای نشان دادن جواز انجام داده و تکرار مسح، سنت و افضل است.

استفاده از آب جدید در مسح

دیدگاه حنبلی‌ها بر این است که متوضی باید از آب جدید برای مسح سر استفاده کند و از رطوبت و تری دستان برای مسح سر پرهیزد؛ زیرا تری که در دستان متوضی باقی مانده، آب مستعمل است و وضو با آب مستعمل مجزی نیست.^{۲۷}

نشستن مجزی از مسح است

حنابله بر این عقیده‌اند که اگر متوضی به جای مسح، سر را بشوید با این شرط که همزمان با نشستن و یا کمی بعد از آن، دست خود را بر روی سر بکشد، صدق مسح کرده و وضوی او صحیح است.^{۲۸}

مسح سر در نگاه مالکی‌ها

واجب است تمام سر مسح شود.^{۲۹}

حجم سر نیز معلوم است، از ابتدای بالای صورت تا جایکه جمجمه آنرا در بر گرفته است. هر چند در بین اصحاب مالک نیز اختلاف نظری در مقدار واجب وجود دارد که برخی دو سوم سر و برخی یک سوم آنرا واجب دانسته‌اند.^{۳۰}

استدلال ایشان بر این است که می‌توان «باء» در «برؤسکم» را زاید؛ یعنی مؤکد دانست که در این صورت باید تمام سر را مسح کرد و اگر «باء» را تبعیضه گرفت مسح مقداری از آن واجب است نه بیشتر.^{۳۱}

مسح گوش ها

در فقه مالکی، گوش ها جزو سر به حساب نیامده و مسح آنها واجب نیست و فقط مستحب است که گوش ها را مسح کند.^{۳۲} این استحباب نیز به شرطی است که برای این مسح از آب جدید استفاده کند و الا استحبابی نخواهد داشت.^{۳۳}

نظر حنفی ها در مورد مسح سر

حنفی ها معتقدند مسح واجب است ولی مقدار آن یک چهارم سر است هر چند کم باشد و این وجوب، یک مرتبه است نه بیشتر؛ چرا که استدلال ایشان بر این وجوب، عدم تکرار آیه شریفه است؛ ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ﴾ که امر مطلق است و موجب تکرار نمی‌گردد.^{۳۴}

از نظر حنفیه، همچنین مسح بر عمامه و مانند آن جایز نیست؛ چرا که مقصود از مسح، رسیدن آب به مویا پوست است که عمامه و شبه آن، مانع از رسیدن آب به سر می‌باشد.^{۳۵} همچنین حنفیه شستن سر و یا پاشیدن آب بر روی سر را مجزی از مسح می‌دانند.

نظر شافعی ها در مورد مسح سر

شافعی ها بر این باورند که مسح سر به مقدار مسمای آن واجب است، به این دلیل که «باء» در آیه شریفه ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ﴾ دلالت بر تبعیض دارد و این موضوع با مسح مقداری از سر محقق می‌گردد.

همچنین شافعی ها بر این باورند که باید با آب جدید مسح کرد و اگر آب جدید استفاده نشود مسح صحیح نخواهد بود.^{۳۶}



۲. مسح پاها

وظیفه مکلف در مورد مسح پاها نزد فریقین

یکی دیگر از موارد اختلاف امامیه و عامه در وضو، وظیفه مکلف درباره پاها است که برخی مسح وعدهای دیگر غسل را واجب می‌دانند. از آنجا که در تاریخچه موضوع بیان کردیم و گذشت که این اختلاف در زمان خلیفه سوم یعنی عثمان بن عفان ظهور پیدا کرد، حال برآنیم علت این اختلاف که حدود بیست سال بعد از رحلت پیامبر ﷺ به وقوع پیوسته را بررسی کنیم:

منشأ اختلاف

اختلاف قرائت؛ پرواضح است که در دوران بعد از رحلت پیامبر ﷺ یکی از مباحث روز، اختلاف قرائت قرآن در تلاوت قرآن کریم بوده است که این اختلاف قرائت گاهی سبب تغییر معنا و شاید در برخی موارد تماما به عکس شدن مفهوم می‌گردید؛ آیه شریفه وضو ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ ، وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ ، وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ ، وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ نیز از این اختلاف قرائت مستثنی نبوده و در اعراب کلمه «أَرْجُلَكُمْ» اختلاف وجود داشته است.

عدهای همچون، ابن کثیر مکی، ابو جعفر مدنی و... کلمه «أَرْجُلَكُمْ» را عطف بر «رُءُوسِكُمْ» گرفته و در نتیجه، آن را «أَرْجُلِكُمْ» به کسر لام قرائت کردند که بنابراین، مسح بر پاها واجب می‌شود.^{۳۷} اما عدهای دیگر همچون؛ ابن عامر، اعمش، کسائی و... کلمه أرجلکم را عطف بر «وُجُوهِكُمْ» در جمله ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ ، وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ گرفته‌اند و در نتیجه آن را به فتح لام قرائت کردند که بنابراین شستن پاها واجب می‌شود.^{۳۸} همانطور که قرائت غیر مشهوری مبنی بر رفع نیز وجود دارد.^{۳۹}

ممکن است این گونه تصور شود که ریشه اختلاف فریقین در مورد پاها، اختلاف قرائت باشد، اما این احتمال باطل است؛ چرا که آنچه با ادبیات عرب سازش داشته و هنگام تلاوت این آیه به ذهن می‌رسد، این است که «أَرْجُلِكُمْ» عطف بر «رُءُوسِكُمْ» است؛ خواه با جر خوانده شود و یا با نصب و دریافت از آیه دو غسل و دو مسح خواهد بود.

استدلال به روایات منسوخ شستن پاها

دوّمین احتمال که می‌تواند سبب اختلاف امامیه و اهل سنت در مسح پا باشد، سنت پیامبر ﷺ است که در حیات شریفشان به شستن پاها امر کردند.

گفتنی است که این احتمال هم منتفی است؛ چرا که این سنت و عمل پیامبر قبل از نزول آیهٔ وضو^{۴۰} بوده که در آخرین سورهٔ نازل شده به آن حضرت آمده است؛ به عبارت ساده تر، گفته می‌شود این سنت رسول الله با آیهٔ قرآن نسخ شده و حکم منسوخ نیز لازم التّرك است. همچنین نمی‌شود گفت احتمال دارد که آیهٔ وضو منسوخ و ناسخی داشته است؛ چرا که آیهٔ یاد شده در آخرین سورهٔ نازل شده آمده است؛ سوره‌ای که احکام و شرایع، اعمّ از حلال و حرام و واجب و... در آن سوره بیان شده است.

شاهد نسخ این سنت نبوی روایت ابن جریر از انس است که می‌گوید: «قرآن به مسح پاها به هنگام وضو حکم کرد در حالی که سنت شستن بود.»^{۴۱}

همچنین است روایت ابن عباس: «مردم در وضو پای خود را می‌شویند، در حالی که در قرآن چیزی را جز مسح پاها نمی‌یابم.»^{۴۲}

با توجه به آنچه گذشت، واضح گردید که اگرچه شستن پاها سنت و عمل پیامبر بوده، اما بعد از نزول آیه - که ظهور آن در لزوم مسح است - عمل به سنت جایگاهی ندارد.

ترویج شستن پاها

سوّمین احتمال در ریشهٔ اختلاف فریقین، می‌تواند ترویج حاکمان دینی بر شستن پاها هنگام وضو باشد و از آنجا که مردم آن زمان، بیشتر پا برهنه بودند، این فرهنگ را می‌پذیرفتند.

مطلبی که در ذیل بیان می‌کنیم، می‌تواند مؤید این مدّعا باشد:

«ابن جریر از حمید روایت می‌کند که: موسی بن انس گفت: ای ابا حمزه، حجّاج در اهواز خطبه‌ای ایراد کرد و طی آن از وضو یاد نمود و آن گاه آیهٔ وضو را تلاوت کرده، گفت:

هیچ جای انسان کثیف‌تر از پاهای او نیست. پس زیر و رو و پاشنهٔ آن‌ها را بشوید!

انس گفت: خدا راست فرمود و حجّاج دروغ گفت: خداوند فرموده است: سرها و پاها را مسح کنید. موسی بن انس گفت: چنین بود که هرگاه انس می‌خواست پاهایش را مسح کند آنها

را تر می‌کرد.»^{۴۳}

اما قائلین به هر دو نظریه، در اثبات نظریه خود به مواردی استدلال کرده‌اند که در ذیل به آنها می‌پردازیم:

ادله قائلین به مسح پاها

قائلین به مسح پاها در وضو بر مدعای خود دو گونه دلیل اقامه کرده‌اند:

* قرآن کریم آیه وضو:

«أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ». ۴۴

دانسته شد که قائلین به وجوب مسح پاها، بنابر هر دو قرائت؛ چه نصب و چه جر، آیه را منطبق بر وجوب مسح دانسته‌اند؛ چرا که قرائت جر قوی‌ترین شاهد است به این که کلمه «أَرْجُلَكُمْ» بر «رُءُوسِكُمْ» عطف شده باشد؛ زیرا دلیل دیگر بر مجرور بودن آن وجود ندارد که در این صورت باید پاها را مسح کرد.

و اما وجوب مستنبط مسح پاها از قرائت نصب این است که «أَرْجُلَكُمْ» بر محل اعراب «رُءُوسِكُمْ» که مفعول به است، عطف شده باشد که در قرآن کریم و ادبیات متداول این عطف بسیار وجود دارد. بنابراین، آیه شریفه هر گونه که تلاوت شود، حکم منطبق آیه، مسح رجليں هنگام وضو می‌باشد.

از سوی دیگر، برخی از دانشمندان به نام و شناخته شده اهل سنت که قائل به غسل و شستن هستند، به این مطلب اعتراف کرده‌اند:

ابن حزم ظاهری:

دیدگاه خود در مورد آیه شریفه وضو را در دو جای آثارش بیان کرده است:

الف): در «المحلی» می‌نویسد:

«اما نظریه و دیدگاه ما در باره حکم پاها این است که قرآن کریم مسح را واجب کرده است. خداوند در آیه مربوط به وضو فرموده است: ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ﴾. در اینجا لام «أَرْجُلَكُمْ» را چه مجرور بخوانیم و چه مفتوح، عطف بر «رُءُوس» شده است؛ یعنی اگر مجرور بخوانیم، بر لفظ «رُءُوس» عطف شده و اگر منصوب بخوانیم، بر محل «رُءُوس» عطف شده است و غیر این جایز نیست». ۴۵

ب) در «الأحكام» نیز گفته است:

«قرائت مجرور یا منصوب «أَرْجُلُكُمْ» در صورتی بلامانع است که عطف بر «رُءُوس» باشد.»^{۴۶}
دیده شد که ابن حزم آیه را با هر گونه قرائتی، صریح در مسح دانسته و حمل آن بر غسل را ناصواب شمرده است.

ابو المعالی جوینی:

«کسانی که بر علوم نحو و ادبیات قرآن کریم احاطه دارند، قرائت «وَأَرْجُلَكُمْ» (به فتح لام) را بر مسح پاها حمل کرده و آن را بر محل «رُءُوسِكُمْ» عطف می کنند.»^{۴۷}

فخرالدین رازی:

«مقتضای مجرور خواندن کلمه «أَرْجُلُكُمْ» این است که بر «رُءُوس» عطف شده باشد. در این صورت، پاها را باید همچون سر، مسح کرد. اما در صورتی که آن را منصوب قرائت کنیم، به گفته علما، مسح واجب است؛ زیرا کلمه «بِرُءُوسِكُمْ» در جمله «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» در محل نصب است، اما ظاهراً به وسیله «باء» مجرور شده است. بنابراین اگر «أَرْجُلُكُمْ» بر «رُءُوسِكُمْ» عطف شده باشد، می توان آن را بنابر عطف بودن بر محل «رُءُوسِكُمْ» منصوب خواند و می توان آن را بنابر عطف بودن بر ظاهر «رُءُوسِكُمْ» مجرور خواند. این، نظریه مشهور نحویان است. بنابراین، می گوئیم: ظاهراً جایز است که عامل نصب در «أَرْجُلُكُمْ»، «وَأَمْسَحُوا» بوده باشد و همچنین جایز است که عامل نحوی در آن «فَاغْسِلُوا» باشد، لیکن هنگامی که دو عامل در معمول واحد اجتماع کنند، اعمال عامل اقرب (نزدیک تر) اولویت داشته و با این حساب لازم است عامل نصب عمل کرده و نتیجه آن همچنین وجوب مسح پاها باشد.»^{۴۸}

* سنّت پیامبر ﷺ

دوّمین دلیل قائلین به وجوب مسح، سنّت پیامبر ﷺ است که از طریق روایات اهل بیت اهل بیت اثبات می شود که به برخی از آن روایات نیز اشاره می کنیم:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ: «... وَ ذَكَرَ الْمَسْحَ فَقَالَ: امْسَحْ عَلَى مُقَدِّمِ رَأْسِكَ وَ امْسَحْ عَلَى الْقَدَمَيْنِ وَ ابْدَأْ بِالشِّقِّ الْأَيْمَنِ».

«...جلوی سرت را مسح کن و همچنین روی پاها را مسح کن و در آن از جای راست آغاز کن.»^{۴۹}

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّهُ يَأْتِي عَلَى الرَّجُلِ سِتُونَ وَ سَبْعُونَ سَنَةً مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً، قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يَغْسِلُ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِمَسْحِهِ».

«... بر شخص شصت یا هفتاد سال می گذرد، در حالی که نماز مقبولی نزد خداوند ندارد. راوی می پرسد: چگونه ممکن است؟! حضرت می فرماید: زیرا او موضعی را می شوید، در حالی که خداوند امر به مسح آن کرده است.»^{۵۰}

این دو روایت که گذشت، از طریق امامیه نقل گردیده است، روایاتی نیز از طریق اهل سنت آمده است که مؤید این معناست:

۱. روایت ابن عباس مبنی بر شمولیت وضو بر دو غسل و دو مسح؛ «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: قَالَ: «الْوُضُوءُ غَسْلَتَانِ وَ مَسْحَتَانِ»؛ «وضو دارای دو شستن و دو مسح است.»^{۵۱}

۲. همچنین روایتی در مقایسه وضو و تیمم: ابن عباس گوید: «خداوند متعال دو شستن و دو مسح را در وضو واجب کرد؛ مگر نمی بینی که در وجوب تیمم خداوند متعال به جای دو غسل (شستن) دو مسح را واجب کرد و دو مسح دیگر (سر و پاها) را رها ساخت.»^{۵۲}

اَدْلَةُ قَائِلِينَ بِه شِسْتِن پَاهَا

دومین قول درباره وظیفه در پاها، شستن آنها در وضو است که این دیدگاه بیشتر فقهای اهل سنت می باشد که برای گفتار خویش استدلال هایی را بیان کرده اند:

* قرآن کریم: آیه وضو

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا...﴾

اولین استدلال قائلین به شستن پاها، همان آیه وضو است، لیکن با تفاوت برداشت و انطباق آیه بر وجوب شستن پاها؛ بدین تقریر که «أرجلكم» هرگونه قرائت شود؛ نصباً و یا جرّاً باز هم ظهور در وجوب غسل پاها در وضو خواهد داشت:

قرائت منصوب و دلالت بر غسل پاها

ابو بکر کاشانی احتمالاتی را مطرح کرده و نخستین احتمال را به برخی از اساتید خود نسبت می‌دهد و آن این‌که: قرائت نصب در «أَرْجُلُكُمْ» دلالت محکمی بر عطف حکم «أَرْجُلُكُمْ» بر مغسولات؛ یعنی اعضایی که در وضو باید شسته شود دارد؛ هر چند ایشان احتمالات دیگری را نیز بیان کرده و در آخر به این گفتار ایرادی وارد نموده و مناقشه می‌کند؛^{۵۳} اما در پاسخ او می‌توان همان کلام ابن حزم را که تقریر آن گذشت، بیان کرد که در این باره گفت:

«أَرْجُلُكُمْ؛ چه به جر و چه به نصب خوانده شود، در هر صورت عطف بر «رؤوس» است که آیا عطف بر محل و یا عطف بر لفظ می‌باشد.»^{۵۴}

قرائت مجرور و دلالت بر غسل پاها

برخی از علمای عامه دیدگاه خود را اینگونه بیان کرده اند که:
اگر «أَرْجُلُكُمْ» با جر لام خوانده شود، می‌تواند مجرور به فعل محذوف باشد که با «باء» متعدی شده است. بنابراین، تقدیر کلام الهی می‌شود؛ «و افعلوا بأرجلكم الغسل»^{۵۵} و در این صورت، حذف جار و ابقای جر نیز جایز است.^{۵۶} اما شاید بتوان به این گروه اینگونه پاسخ داد که: حذف و تقدیر در کلام، خلاف اصل است و نیاز به قرینه دارد. البته اینگونه تأویلات در مواقع ضرورت صورت می‌گیرد نه در ما نحن فیه که امر واضح و آشکار است.

سنت پیامبر ﷺ

دو مین استدلال قائلین به وجوب غسل و شستن پاها، سنت و روش پیامبر ﷺ و در برخی مواقع، روایاتی است که از طریق جمهور اهل سنت در این باب بیان شده است که با نگاهی به این روایات، می‌توان آنها را به چهار گروه تقسیم کرد:

گروه نخست: روایتی است از پیامبر ﷺ، در توییح آن دسته از مسلمانان که به سبب ضیق وقت در نماز عصر، با سرعت وضو ساختند و آب به قسمت‌های پشتی پاهایشان نرسید و پیامبر ندا برآوردند: «ویل لأعقاب من النار»؛^{۵۷} «وای بر پشت پاها از آتش.»

این روایت که از محکم‌ترین دلایل قائلین به وجوب شستن پاها است، از دو جهت سست است: الف) سند روایت که از مرویات عبد الله بن عمرو بن عاص است ب) مضمون روایت که مخالف با نص آیه است.

گروه دوم: روایاتی که در آنها، دستور به شستن پاها از جانب دو خلیفه اول و دوم به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است؛ به این شکل که فردی هنگام ساختن وضو، قسمت‌های ناخن دار پا را رها کرد و پیامبر که این صحنه را میدید، به او فرمود: «ارْجِعْ فَأَحْسِنْ وَضُوءَكَ»^{۵۸} «برگرد و درست و نیکو وضو بساز». این روایت منسوب به خلیفه دوم، عمر بن خطاب است.

در پاسخ به این گروه از روایات باید گفت اولاً: دلالت روایت بر غسل، تمام نبوده و ثانیاً با تأملی در سند روایت، غیر موثقینی چون ابی زبیر که ابن جریح و شعبه او را تضعیف کرده‌اند، موجودند که به قول و نقل چنین افرادی نمی‌توان اعتماد کرد.

گروه سوم: روایاتی که فضیلت وضو ساختن و آثار معنوی آن را بیان کرده‌اند؛ با این مضمون که وقتی فرد مسلمان مؤمنی وضو می‌گیرد، با تمام شدن هر عضوی، گناهان او خارج می‌شود تا اینکه روایت به پاها می‌رسد: «فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ، حَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَشَتْهَا رِجْلَاهُ مَعَ الْمَاءِ»^{۵۹} «هنگامی که مکلف وضو می‌سازد و پاهای خود را می‌شوید، گناهانی که با پاهایش به سوی آن‌ها حرکت کرده، همراه آب وضو خارج می‌شود».

در پاسخ این روایت هم می‌توان گفت: این روایت تا قبل از بیان فضیلت شستن پاها در نسخ قدیم (الموطأ) موجود بود، لیکن این بخش (فضیلت پاها) بعدها به آن اضافه شده و فضیلت ساخته شده است.^{۶۰}

گروه چهارم: روایاتی است که چگونگی و روش وضوی پیامبر ﷺ را از طریق اهل سنت بیان می‌کند و گروهی از صحابه در آن وضو پیامبر را همراه با شستن پاها بیان کرده‌اند. در مقابل این روایات، احادیث متواتری است از بزرگان امامیه که چگونگی و چیستی وظیفه مکلف در مورد پاها را که همان وجوب مسح باشد، بیان می‌کند و اما در پاسخ به روایات متعارض، ابتدا می‌توان گفت: سنت با آیه قرآن منسوخ می‌شود و همچنین تأملی در روایان اهل سنت، این سخن را خدشه دار می‌کند.^{۶۱}

اعتبارات عقلی

سومین دلیل اهل سنت بر وجوب شستن پاها در وضو، به گونه‌ای به قیاس و استحسان شبیه است؛ چرا که به عنوان نمونه ابن رشد هنگامی که از ادله نقلیه بر وجوب غسل مأیوس می‌شود، به این کلام روی می‌آورد:

«آنچه از راه معنوی به دست می‌آید این است که: «غَسَلَ» و شستن پا مناسب بیشتری نسبت به مسح پاها دارد، همانگونه که «مسح» مناسب بیشتری نسبت به

غسل با سر دارد؛ چرا که تیرگی و کثیفی پاها غالباً زایل نمی‌شود مگر با غسل...
... آنچه عقل آنرا مصلحت می‌یابد، گاه می‌تواند سبب و دلیلی برای عبادات واجب
باشد تا آنجاکه گفته می‌شود شرع دو جنبه را لحاظ کرده است: جنبهٔ مصلحت و جنبهٔ
عبادت»^{۶۲}

در پاسخ این استدلال می‌توان گفت: مگر احکام و عبادات شرعی قیاس بردار بوده و با عقل
و اعتبارات استحسانی می‌توان حکمی را استنباط کرد و اجتهاد در مقابل نص کرد؟ اگر اینگونه
باشد، پس باید طهارت حاصل از تیمم را کنار زد؛ چرا که در آن باید غبار و خاک را بر سر و
صورت کشید و همچنین است استنجاء با حَجَر و...

دیدگاه‌ها دربارهٔ وظیفه در پاها

اقوال و دیدگاه‌ها دربارهٔ وظیفهٔ مکلف در مورد پاها عبارت‌اند از:
- قائلین به وجوب مسح پاها؛ بیشتر امامیه بر این نظریه هستند.
- قائلین به وجوب غسل (و شستن) پاها؛ جمهور اهل سنت.
- قائلین به وجوب تخیر بین مسح و یا غسل؛ گروهی از علمای اهل سنت همچون ابن جریر
طبری و محی‌الدین ابن عربی.^{۶۳}
- قائلین به وجوب مسح تمامی پاها با آب؛ عده‌ای از اهل سنت؛ مانند حسن بصری و ابن جریر
طبری.^{۶۴}
- قائلین به وجوب جمع بین غسل و مسح؛ برخی از علمای عامه، این قول نیز به حسن بصری و
طبری نسبت داده شده است.^{۶۵}

محدودهٔ عمل به وظیفه در پاها

با توجه به آنچه گذشت، اختلاف دیدگاه‌ها در مورد وظیفهٔ مجزی در پاها واضح گردید؛
حال و با عنایت به اختلاف آرای فقهی فریقین در این باره، بحث در این است که غسل و یا مسح
در چه محدوده‌ای باید صورت گیرد؟
در محدودهٔ غسل و مسح نیز میان فقها اختلافاتی وجود دارد که در ذیل به این بحث خواهیم
پرداخت.

منشأ اختلاف

ریشه اختلاف در محدوده عمل به وظیفه، با توجه به قید «الی الکعبین» که در آیه شریفه محدوده را معین کرده است، می‌تواند در برداشت‌های متعدّد از کعبین باشد.

کعبین کجاست؟!

همانطور که گفته شد میان مفسرین و فقهای عامّه و امامیه در این باره اختلاف نظر وجود دارد؛ شیخ طوسی تعریف کعبین را اینگونه آورده است: به عقیده شیخ، کعبین همان دو برآمدگی روی پاهاست^{۶۶} اما فقهای عامّه بر این باورند که کعبین دو استخوان ساق پاست.^{۶۷} شافعی می‌گوید: «کعبین: محل تلاقی مفصل ساق و روی پا است.»^{۶۸}

اما با توجه به این اختلاف، مرحوم شیخ بهایی با استفاده از قول لغوی‌ها مطلبی را ارائه کرده است که در این مجال می‌تواند تا حدی راه گشا باشد. ایشان می‌نویسند: کعب در چهار معنا استعمال می‌شود:

۱. استخوان برجسته‌ای که روی قدم در بین مفصل و مشط است. به مجموع استخوان‌های نازک به طرف ساق پا، کعب گفته می‌شود.
۲. مفصل بین ساق و قدم، که به آن کعب نیز گفته می‌شود.
۳. استخوان‌های برجسته‌ای که در دو طرف ساق پاها قرار دارد که به آنها منجمین هم گفته‌اند.
۴. استخوان گردی که در محل تلاقی ساق و قدم واقع شده که چون نزدیک مفصل است، گاه (مفصل) نیز نامیده می‌شود.^{۶۹}

بنابر این، هر یک از فریقین با توجه به مذهب خویش، کعبین را تبیین کرده‌اند؛ برخی از اهل سنت معنای کعب را استخوان‌های برجسته‌ای می‌دانند که در دو طرف ساق پاها قرار گرفته است و گفته‌اند آب به آنها نمی‌رسد مگر این که شسته شود.^{۷۰}

اما استدلال شیعه بر مسح پاها تا کعبین، وضوی بیانیه امام باقر (علیه السلام) است که در حکایت وضوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) دست بر روی استخوان‌های برجسته قدم‌ها گذاشته و فرمود: «این است کعب».^{۷۱} با وضوح اختلاف در معنای کعبین، اختلاف در مجزی بودن عمل در بین فقهای نیز، ناگزیر خواهد بود. ضمن اینکه اهل سنت غایت را داخل در حکم مغی دانسته و شستن کعبین را نیز واجب می‌شمرند:

«هر چهار مذهب عامّه، شستن پاها همراه با کعبین را یک مرتبه در وضو واجب دانسته اند. و امامیه: مسح پاها از نوک انگشتان تا کعبین را - که همان برآمدگی روی پهاست - واجب می‌دانند.»^{۷۲}

هر چند برخی از فقهای امامیه تا روی کعبین را طریق احتیاط دانسته اند، لیکن مسح تا کعب مجزی می‌باشد:

امام خمینی علیه السلام فرمودند:

«در مسح پاها، واجب مسح ظاهر روی پاها از سرانگشتان تا مفصل و برآمدگی است بنابر احوط البته این مسح در جهت طول است. هر چند اقوی کفایت مسح تا کعب (برآمدگی) می‌باشد. و در این مسح، عرض پا اندازه و محدوده‌ای ندارد؛ یعنی هر اندازه باشد کافی است.»^{۷۳}

ترتیب در پاها

از دیگر مباحث مطرح شده در مورد پاها، به ترتیب انجام دادن غسل و یا مسح است که با توجه به توصیه‌های پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله مبنی بر تیاْمُن^{۷۴} نگاه اولیه به این وظیفه تقدیم پای راست بر پای چپ است؛ هر چند، عکس این روش؛ یعنی تقدیم الیسری علی الیمنی جایز شمرده شده است؛ «جایز است مقدم داشتن پای چپ بر پای راست نزد همه مسلمانان، با این تفاوت که امامیه آن را مخالف طریق احتیاط و مذاهب اربعه عامّه آن را مخالفت با اولی می‌دانند.»^{۷۵}

مسح بر موانع

از جمله اختلافات بین عامّه و امامیه، مجزی بودن و نبودن مسح بر موانع روی پا و گاه روی سر است.

«مذاهب چهارگانه عامّه مسح بر خُفین (نوعی جوراب نازک چرمی) و جوراب را به جای شستن پاها در وضو جایز می‌شمارند اما امامیه این مسح را جایز و مجزی نمی‌دانند.»^{۷۶}

هر چند آرای علمای اهل سنت در مورد مسح بر مانع (خفین) تا هشت نظریه نیز رسیده که برخی اقوال تفصیلاتی همچون جواز مسح برای مسافر و عدم جواز برای غیر مسافر^{۷۷} و یا جواز مسح همراه با کراهت^{۷۸} و... را در برداشته که مجموع این آرا منسوب به مالک بن انس می‌باشد.



ادله قائلین به جواز مسح بر موانع

قائلین به جواز مسح بر خفین، به روایاتی استدلال کرده اند که آن را مستند به عمل رسول الله دانسته‌اند. قوی‌ترین آن روایات، روایت جریر بن عبد الله بجلي است که به شهادت فقهای اهل سنت، دلالت بیشتری بر جواز مسح بر موانع دارد؛ زیرا اسلام وی بعد از نزول سوره مبارکه مائده بوده و نقلش از وضوی پیامبر، مبتنی به سنت آن حضرت بر جواز مسح بر موانع، حتی بعد از نزول آیه وضو می‌باشد.

اما در پاسخ کسانی که این استدلال را کرده‌اند، باید گفت:

اولاً: طبق شهادت مورّخين عامّه (مانند طبری)، اسلام جریر قبل از نزول سوره مائده بوده و در رمضان سال دهم نزد پیامبر آمده و اسلام آورده است.^{۷۹} ثانیاً: آیا سنت و روش رسول گرامی اسلام در مخالفت با قرآن کریم بوده و می‌تواند ناسخ قرآن باشد؟! چون مقتضای آیه شریفه وضو، چیز دیگری است!

ادله قائلین به عدم جواز مسح بر موانع

قائلین به عدم جواز مسح بر خفین برای اثبات دیدگاه خود، به دو دلیل تمسک جسته‌اند:

۱. آیه شریفه وضو؛ اقتضای آیه شریفه این است که مسح بر روی خود پاها باشد و با توجه به اینکه آیه از محکّمات بوده و به نظر قاطبه مفسران در سوره مائده آیه منسوخ وجود ندارد جز آیه دوم سوره، که گفته اند منسوخ است.^{۸۰}
۲. دومین دلیل امامیه برای اثبات مدعای خویش، احادیث اهل بیت علیهم‌السلام است که راه و شیوه را برای مسح روشن کرده است:

«عَنْ أَبِي الْوَرْدِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ أَبَا ظَبْيَانَ حَدَّثَنِي أَنَّهُ رَأَى عَلِيًّا عليه السلام أَرَأَقَ الْمَاءَ، ثُمَّ مَسَحَ عَلَيَّ الْخَفَيْنِ، فَقَالَ: كَذَبَ أَبُو ظَبْيَانَ أَمَا بَلَّغَكُمْ قَوْلَ عَلِيٍّ عليه السلام فِيكُمْ سَبَقَ الْكِتَابُ الْخَفَيْنِ؟ فَقُلْتُ: هَلْ فِيهَا رُخْصَةٌ؟ فَقَالَ: لَا إِلَّا مِنْ عَدُوِّ تَقِيهِ أَوْ تَلَجٍ تَخَافُ عَلَيَّ رَجُلِيكَ».^{۸۱}

«ابوالورد گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: ابا ضبیان حدیثی برایم نقل کرد: که در آن [امام] علی عليه السلام را دیده که مسح را بر خفین کشیده است. حضرت فرمودند: دروغ می‌گوید؛ آیا این سخن [امام] علی عليه السلام به تو نرسیده است که مسح خفین قبل از کتاب [آیه وضو] بوده است؟! پرسیدم: آیا در آن اجازه‌ای بر مسح موانع است؟ امام عليه السلام فرمود: خیر، مگر در جایی که تقیه بوده یا از سرما بر پاهای خود بیم داری.» با توجه به روایاتی از این جنس است که فقهای امامیه بر بطلان وضو هنگام مسح بر موانع فتوا داده‌اند مگر در حالت اضطرار و ضرورت.

امام خمینی رحمته الله می‌فرماید: «مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ولی اگر بواسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش و یا جوراب را بیرون

آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد.»^{۸۲}

پی نوشت‌ها:

۱. «الواجب من المسح ما يقع عليه اسم المسح ولا يتحدد ذلك بحدٍ»، طوسی، محمّد بن حسن «المبسوط فی فقه الامامیه» ج ۱، ص ۲۱
- نجفی، محمّد حسن «جواهر الکلام» ج ۲، ص ۱۷۰
- طوسی، محمّد بن حسن «الخلاف» ج ۱، ص ۸۲
۲. همان مدرک.
۳. طوسی، محمّد بن حسن «الخلاف» ج ۱، ص ۸۳
۴. طبرسی، فضل بن حسن «مجمع البیان فی تفسیر القرآن» ج ۳، ص ۲۵۵
۵. طوسی، محمّد بن حسن «الخلاف» ج ۱، ص ۸۳
۶. طوسی، محمّد بن حسن «تهذیب الاحکام» ج ۱، ص ۹۰؛ طوسی، محمّد بن حسن «الاستبصار» ج ۱، ص ۶۱؛ شریف مرتضی، علی بن حسین «الانتصار» ص ۱۰۴
۷. نجفی، محمّد حسن «جواهر الکلام» ج ۲، ص ۱۷۸؛ طوسی، محمّد بن حسن «الخلاف» ج ۱، ص ۸۴
۸. امام خمینی، سید روح الله «توضیح المسائل» م ۲۵۰، ص ۵۶ و ۵۷
۹. طوسی، محمّد بن حسن «تهذیب الاحکام» ج ۱، ص ۶۳
۱۰. طوسی، محمّد بن حسن «الخلاف» ج ۱، ص ۷۹
۱۱. نجفی، محمّد حسن «جواهر الکلام» ج ۲، ص ۱۸۱؛ طوسی، محمّد بن حسن «الخلاف» ج ۱، ص ۸۱
۱۲. نجفی، محمّد حسن «جواهر الکلام» ج ۲، ص ۱۸۹
۱۳. طوسی، محمّد بن حسن «الخلاف» ج ۱، ص ۸۰؛ شریف مرتضی، علی بن حسین «الانتصار» ص ۱۰۵
۱۴. طوسی، محمّد بن حسن «الاستبصار» ج ۱، ص ۵۸
۱۵. طوسی، محمّد بن حسن «تهذیب الاحکام» ج ۱، ص ۵۶ - طوسی، محمّد بن حسن «الاستبصار» ج ۱، ص ۵۷
۱۶. نجفی، محمّد حسن «جواهر الکلام» ج ۱، ص ۸۵ - طوسی، محمّد بن حسن «الخلاف» ج ۱، ص ۸۵
۱۷. مانده (۵): ۶
۱۸. طوسی، محمّد بن حسن «تهذیب الاحکام» ج ۱، ص ۵۶؛ طوسی، محمّد بن حسن «الاستبصار» ج ۱، ص ۵۷
۱۹. نجفی، محمّد حسن «جواهر الکلام» ج ۲، ص ۲۰۴؛ طوسی، محمّد بن حسن «الخلاف» ج ۱، ص ۸۴
۲۰. حرّ عاملی، محمّد بن حسن «وسائل الشیعه» ج ۱، ص ۴۵۹، ح ۱۲۱۴
۲۱. نجفی، محمّد حسن «جواهر الکلام» ج ۲، ص ۲۰۲
۲۲. طوسی، محمّد بن حسن «الخلاف» ج ۱، ص ۸۷؛ شریف مرتضی، علی بن حسین «الانتصار فی انفرادات الامامیه» ص ۱۰۴
۲۳. طوسی، محمّد بن حسن «الاستبصار» ج ۱، ص ۶۳
۲۴. ابن قدامه، عبدالله بن احمد «المغنی» ج ۱، ص ۲۱۷
۲۵. همان مدرک.
۲۶. همان مدرک، ص ۲۲۰
۲۷. ابن قدامه، عبدالله بن احمد «المغنی» ج ۱، ص ۲۲۵

٢٨. همان مدرک، ص ٢٢٦
٢٩. «يجب مسح جميع الرأس»، ابن حاجب، عثمان بن عمر بن حاجب «جامع الأمهات» ج ١، ص ٩
٣٠. ابن رشد، محمد بن احمد «بداية المجتهد و نهاية المقتصد» ج ١، ص ١٦
٣١. همان مدرک.
٣٢. مالکی «فقه العبادات» ج ١، ص ٦٦
٣٣. همان مدرک.
٣٤. کاشانی، ابی بکر علاء الدین بن مسعود «بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع» ج ١، ص ١٣
٣٥. همان مدرک.
٣٦. شافعی «فقه العبادات» ج ١، ص ٩٢
٣٧. حسینی شهرستانی، سید علی، مجله «المصباح» شماره ٤، ص ١١٧
٣٨. همان مدرک.
٣٩. همان مدرک.
٤٠. مانده (٥): ٦
٤١. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر «الدر المنثور» ج ٣، ص ١ و ٤
٤٢. همان مدرک.
٤٣. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو بن کثیر الدمشقی «تفسیر القرآن العظیم» ج ٢، ص ٢٥
٤٤. مانده (٥): ٦
٤٥. «وَأَمَّا قَوْلُنَا فِي الرَّجُلَيْنِ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْمَسْحِ... وَ سِوَاهُ قَرَأَ بِخَفْضِ اللَّامِ أَوْ بَفَتْحِهَا...»، ابن حزم، علی بن احمد «المحلی» ج ٢، ص ٥٦
٤٦. «إن القراءة بخفض «أرجلكم» وفتحها كلاهما لا يجوز إلا أن يكون معطوفاً على «الرؤوس» في المسح»، ابن حزم، علی بن احمد «الاحكام في أصول الأحكام» ج ١، ص ٥٢٣
٤٧. من أحاط بعلم هذا الباب، حمل قراءة من قرأ «وَأرجلكم» بالفتح على المسح في الرجل والمصير إلى أنه محمول على محل «رءوسكم» أمثل وأقرب إلى قياس الأصول...»، جوینی، عبدالملک «البرهان في اصول الفقه» ج ١، ص ٣٥٨-٣٥٦
٤٨. «وَأما القراءة بالنصب فقالوا أيضاً: إنها توجب المسح، وذلك لأن قوله (وَامسحوا برؤوسكم) فرؤوسكم في النصب ولكنها مجرورة بالياء...»، فخر رازی، محمد بن عمر «مفاتيح الغيب» ج ٣، ص ٣٨١
٤٩. کلینی، محمد بن یعقوب «کافی» ج ٣، ص ٢٩، ح ٢؛ حرّ عاملی، محمد بن حسن «وسائل الشیعة» ج ١، ص ٤١٨، ح ١٠٨٨
٥٠. کلینی، محمد بن یعقوب «کافی» ج ٣، ص ٣١، ح ٩؛ طوسی، محمد بن حسن «تهذیب الاحکام» ج ١، ص ٦٥، ح ١٨٤
٥١. المصنّف، عبد الرزاق، ج ١، ص ١٩، ح ٥٥
٥٢. «فترض لله غسلتين ومسحيتين، ألا ترى أنه ذكر التيمم فجعل مكان الغسلتين، مسحيتين وترك المسحيتين»، همان مدرک، ح ٥٤
٥٣. «أحدها: ما قاله بعض مشائخنا: إن قراءة النصب محكمة في الدلالة على كون الأرجل معطوفة على المغسولات»، کاشانی، ابی بکر «بدائع الصنائع» ج ١، ص ٦
٥٤. ابن حزم، علی بن احمد «المحلی» ج ٢، ص ٥٦
٥٥. ابوحيان، محمد بن اسماعيل «البحر المحيط» ج ٣، ص ٤٣٧
٥٦. عکبری، عبدالله بن حسين «إملاء ما مرّ به الرحمن» ج ١، ص ١٣٣
٥٧. بخاری، محمد بن اسماعيل «صحيح بخارى» ج ١، ص ٣٧، ٥٢، ٧٩، ح ٦٠، ٦٩، ١٦٣؛ قشيري، مسلم بن حجاج

- «صحيح مسلم» ج ۱، ص ۱۳۱، ح ۲۴۱، ۲۷
۵۸. ابن حنبل، احمد «مسند احمد» ج ۱، صص ۲۱، ۲۳؛ ابن ماجه، محمد بن يزيد بن ماجه «سنن ابن ماجه» ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۶۶۶
۵۹. مالک، مالک بن انس «الموطأ» ج ۱، ص ۳۱، ح ۳۲
۶۰. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله «التمهيد» ج ۲۱، صص ۲۶، ۲۶۱؛ ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله «فتح المالک» ج ۱، صص ۳۶۱ و ۳۶۲ ح ۳۳
۶۱. الکافی، ج ۴، ص ۳۶۹، حديث ۳، باب المحصور و المصدود و ما عليها من الکفارة.
۶۲. «لکن من طریق المعنی فالغسل أشد مناسبة للقدمین من المسح كما أن المسح أشد مناسبة للرأس من الغسل اذ كانت القدمان...»، ابن رشد، محمد بن احمد «بداية المجتهد و نهاية المقتصد» ج ۱، ص ۱۶
۶۳. جصاص، احمد بن علی «احکام القرآن» ج ۲، ص ۷۱
۶۴. ابن ابی شیبة، عبدالله بن محمد «المصنّف فی الأحاديث و الآثار» ج ۱، ص ۱۸
۶۵. رشيد رضا، سيد محمد «تفسير المنار» ج ۶، ص ۲۲۸
۶۶. «الکعبان هما التابان فی وسط القدم»، طوسی، محمد بن حسن «الخلاف» ج ۱، ص ۹۲
۶۷. «إن الکعبین؛ هما عظام الساقین»، همان مدرک.
۶۸. «هما مجمع مفصل الساق و القدم»، شافعی، محمد بن ادريس «الأم» ج ۱، ص ۴۲
۶۹. عاملی، بهاء الدين «مشرق الشمسین» ص ۳۸۳
۷۰. رشيد رضا، سيد محمد «المنار» ج ۶، ص ۲۳۵
۷۱. طوسی، محمد بن حسن «تهذيب الاحکام» ج ۱، ص ۷۵
۷۲. «قال الأربعة، يجب غسلها مع الکعبین مرة واحدة و قال الامامية: يجب مسحها بنداوة الوضوء من روس الأصابع الى الکعبین و هما قبنا القدمین»، مغنیه، محمد جواد «الفقه علی المذاهب الخمسة» ج ۱، ص ۳۷؛ سرخسی، محمد بن احمد «المبسوط» ج ۱، ص ۱۷۰
۷۳. «وأماسح القدمین فالواجب مسح ظاهرهما من أطراف الأصابع الى المفصل علی الأحوط طولاً، وإن كان الأقوی كفايته إلى الکعب، و هو قبة ظهر القدم، ولا تقدير للعرض» امام خمینی، سيد روح الله «تحریر الوسيله» ج ۱، ص ۳۸
۷۴. عن أبي هريرة، أن النبي ﷺ قال: «إِذَا لَبَسْتُمْ وَإِذَا تَوَضَّأْتُمْ فَأَبْدُوا بِأَيْمَانِكُمْ» سنن ابوداود، ص ۴۱، باب فی الانتعال، ح ۴۱۴
۷۵. «و يجوز تقديم اليسرى علی اليمنى عند الجميع، و لكنها خلاف الاحتياط عند الإمامية، و خلاف الأولى عند الأربعة»، مغنیه، محمد جواد «الفقه علی المذاهب الخمسة» ج ۱، ص ۳۷
۷۶. «و أجازت المذاهب الأربعة المسح علی الخفين و الجوارب بدلا عن غسل الرجلين. و قال الإمامية بعدم الجواز»، مغنیه، محمد جواد «الفقه علی المذاهب الخمسة» ج ۱، ص ۳۷
۷۷. ابن رشد، محمد بن احمد «بداية المجتهد و نهاية المقتصد» ج ۱، ص ۱۹
۷۸. نووی، محبی الدين يحيى بن شرف، «المجموع» ج ۱، ص ۴۷۴
۷۹. ابن سعد، محمد بن سعد «الطبقات الكبرى» ج ۲، ص ۱۱۰
۸۰. عاملی، شرف الدين «مسائل الفقهية» ص ۱۱۶
۸۱. طوسی، محمد بن حسن «تهذيب الاحکام» ج ۱، ص ۳۶۲، ح ۹۲، ۱؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۷۶، ح ۲۳۶
۸۲. امام خمینی، سيد روح الله «توضیح المسائل» ص ۵۸، مسأله ۲۵۹



تاریخ و ردِ حال

